

تصویر هنری مباحله در مجمع البحرین (حماسه تاریخی. دینی در قرن دهم هجری)

حامد شکوفگی^۱

چکیده

صورت منظوم و شاعرانه واقعه مباحله را در شعر فارسی که همواره مهم‌ترین رسانه فرهنگی فارسی‌زبانان مسلمان محسوب می‌شود، تا پیش از قرن دهم، یا نمی‌بینیم یا بسیار نادر است. در یکی از حماسه‌های دینی ناشناخته اوایل قرن دهم که مجمع البحرین نام دارد و شاعر آن، اسیری، در ۱۱۴۰۰ بیت، زندگی و جنگ‌های پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) را هنرمندانه روایت کرده، داستان مباحله به زبانی فاخر و لحنی حماسی در ۱۳۲ بیت، به نظم کشیده شده است. مجمع البحرین تقریباً ناشناخته مانده^۲ و به شماره ۲۶۵۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به صورت خطی نگهداری می‌شود. این مقاله چگونگی استفاده شاعر از توصیفات و ابزارهای متنوع هنری را بررسی نموده و برشی کوتاه از سیره عملی پیامبر^(ص) را در مواجهه با منکرانش بازنمایی کرده است؛ به گونه‌ای که نه سراسستی و خشکی روایت صرف تاریخی و بی‌پیرایه را دارد و نه با اغراق در شاعرانگی، وجه تاریخی آن را یکسره مخدوش کرده است. برای نمایش کاستی‌ها و فزونی‌های شاعر در این نمایش هنری، ضمن بررسی سبک‌شناسی اشعار او، منظومه‌اش با بخشی از سعادت‌نامه نظام

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان. hshkufegi@g.aail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۲. اول بار، نگارنده مجمع البحرین را در نشریه پیام بهارستان (پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دوره ۲، سال ۷، ش ۲۶) به صورت مفصل معرفی کرد.

استرآبادی سنجیده شد و این نتیجه حاصل شد که اسیری با برگزیدن وزنی حماسی (متقارب) و استفاده به جا از عناصر خیال در توصیف‌گری، در تعادل بین روایت و شاعرانگی، موفق‌تر از شعرای همانند خود عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: اسیری، پیامبر^(ص)، روایت، مباحثه، مجمع‌البحرین.

۱. مقدمه

در منظومه‌های ادب فارسی، رخداد‌های تاریخی دینی و غیردینی، هریک به شکلی پرداخت هنری شده‌اند؛ مانند گوشه‌هایی از زندگی شاهان ایرانی همچون خسرو پرویز یا بهرام گور در منظومه‌های خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی گنجوی یا واقعه جنگ جمل در علی‌نامه از ربیع. بازنمایی این وقایع در آثار ادبی موجب بیان یک واقعه تاریخی واحد به انحای مختلف در این آثار می‌شود که مقایسه آن‌ها موجب توجه به نقاط قوت و ضعف، توانایی شعرای آن‌ها و همچنین التذاذ هنری بیشتر از بیان یک واقعه تاریخی می‌شود که در کتب تاریخی ساده فقط روایت‌گری شده‌اند؛ بی‌آنکه شاعرانه باشند. مثلاً داستان معراج پیامبر اسلام^(ص) در ابتدای منظومه‌های نظامی و شعرای مقلد او، حتی موجب شکل‌گیری نوع ویژه معراج‌نامه‌سرایی در ادبیات فارسی شده است که تحقیق درباره آن، برخورداری‌های هنری متفاوت از این واقعه واحد را نشان می‌دهد.

یکی از این وقایع تاریخی و اثرگذار تاریخ صدر اسلام، ماجرای مباحله است که در سال‌های حیات پیامبر^(ص) در مدینه (سال دهم هجرت)، بین او و اهل بیت ایشان از طرفی و چند تن از مسیحیان بنی‌نجران اتفاق افتاد و آیه ۶۱ سوره آل‌عمران در قرآن کریم درباره این رخداد تاریخی بر پیامبر^(ص) نازل شد. تفسیرهای ادبی قرآن، از قدیمی‌ترین آن‌ها تا معاصران، گاه با اختلافاتی به این واقعه تاریخی اشاره کرده‌اند که مربوط به شأن نزول آیه ۶۱ سوره آل‌عمران است. پیگیری روند تحول و تغییرات و چگونگی بیان این واقعه در تفاسیر ادبی، می‌تواند موضوع مقاله مفصلی در این باره شود؛ اما از آنجاکه نشر در نزد گذشتگان ما غالباً به عنوان وسیله و ابزاری برای اخبار به کار گرفته می‌شده و آن را فقط ظرفی می‌دانسته‌اند که باید مظروفی در آن قرار بگیرد، نمی‌تواند یک تابلوی زیبای هنری شمرده شود که در آن، شاعر از یک رخداد تاریخی مانند مباحله، برای نشان دادن قدرت خلاقیت و شاعرانگی خود سود جست‌ه باشد؛

اگرچه خروج از برخی هنجارهای عادی زبان روزمره و بیان آهنگین و موسیقایی برخی از این تفاسیر کهن ادب فارسی، این داستان را از روایت صرفاً تاریخی آن دور می‌کند و مجال مطرح‌شدن آن تفاسیر و داستان را در حوزه ادبیات مذهبی می‌دهد.

در منظومه‌های شاعرانه دینی، رخداد‌های تاریخی صدر اسلام و وقایع زندگی شخصیت‌های بزرگ اسلامی همواره محملی برای نشان‌دادن توانایی‌های شاعر در بیان این وقایع تاریخی قرار می‌گرفته‌اند و پرداخت هنری تاریخ در این منظومه‌ها، علاوه بر ماندگارترشدن آن‌ها در دل و ذهن علاقه‌مندان تاریخ اسلام، موجب خلق زیبایی‌های هنری در دوره‌های مختلف می‌شده است. با جست‌وجو در منظومه‌های ادبیات فارسی، نمی‌توان اثری را یافت که در آن به صورت ویژه و خاص، تصویری شاعرانه از واقعه مباهله ارائه شده باشد؛ اما با بررسی بیشتر در برخی از منظومه‌های دینی، می‌توان بیان هنری و منظوم واقعه مباهله را مشاهده کرد. هنوز تعداد درخور توجهی از این منظومه‌های دینی، با وجود نقاط قوت ادبی در آن‌ها، یا اصلاً معرفی نشده‌اند یا فقط به آوردن نامی از برخی از آن‌ها در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران و خارج بسنده شده است. بنابراین بسیاری از این منظومه‌ها به دلیل معرفی‌نشدن آن‌ها، از نگاه محققان و علاقه‌مندان به پژوهش در حوزه تحقیقات دینی و هنری مغفول مانده‌اند.

با توجه به کمبودی که در زمینه این‌گونه پژوهش‌ها کاملاً محسوس است، این مقاله قصد دارد یکی از این حماسه‌های تاریخی - دینی به نام مجمع‌البحرین را معرفی کند و در آن به تفصیل درباره موضوع مباهله تمرکز شود و نقاط قوت و ضعف آن را آشکار کند. اسیری (ق ۱۰) مجمع‌البحرین را درباره روایات زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در حدود ۱۱۴۰۰ بیت، با بیانی حماسی به نظم کشیده است.

۲. واژه مباحله در لغت و معنی اصطلاحی آن در فرهنگ اسلامی

مباحله در باب مفاعله آمده و از ریشه «بَهَلَّ» گرفته شده است. در مفردات راغب اصفهانی، درباره ریشه این واژه آمده است: «اصل "بَهَلَّ" بی سرپرست بودن و بدون ناظر بودن چیزی است و "البَاهِلُ" شتر رها شده از بند است یا از نشانه اش، یا شتری که پستان بندش باز شده» (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۹). پس از آن، درباره معنی اصطلاحی این کلمه آورده است:

«البَهْلُ والِإِيْتِهَالُ فِي الدَّعَاءِ: درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرع همراه باشد؛ چنان که در این آیه "ثُمَّ نَبْتَهَلُّ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ" (آل عمران: ۶۱)، با تضرع دعا می‌کنیم و لعنت خدای را شامل دروغگویان می‌گردانیم. کسی که ابتهال را به لعنت تفسیر کرده، از این جهت است که آزاد بودن در دعا را در معنی این واژه به خاطر لعن و نفرین می‌داند» (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۹).

در فرهنگ فارسی معین، «مباحله» به معنی «لعنت کردن یکدیگر را، نفرین کردن» آمده است (معین، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۷-۶۵).

گویا شیوه مباحله در تاریخ عرب سابقه تاریخی نداشته و اولین بار در سال دهم هجری در مدینه رخ داده است: «مسئله مباحله به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که صد درصد حکایت از ایمان و صدق دعوت پیامبر^(ص) می‌کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۸۱).

واقعه مباحله از آنجا که مربوط به آیه‌ای از قرآن می‌شود، در تفاسیر قرآن از مفسران شیعه و اهل سنت، در ذیل تفسیر آیه ۶۱ سوره آل عمران آمده است:

«و قصه این اهل نجران چنان بود که این اهل نجران دین جهودی داشتند در اول. پس از آن، از حواریان عیسی^(ع)، یکی به قبیله ایشان افتاد و این اهل نجران از آن

حواری علامت‌ها بدیدند و او را نام "فیمون" بود و ایشان را گفت که دین جهودی منسوخ است و باید که دست بدارید و دین راست ترسایی است، دین عیسی بن مریم. ایشان همه [از] دین جهودی دست برداشتند و دین ترسایی گرفتند... و هم بر آن دین ترسای می‌بودند تا آمدن پیغامبر ما، صلی الله علیه و سلم. پس پیغامبر علیه السلام، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب را به دین اهل نجران فرستاد و آن مردمان را بیاورد و پیغامبر علیه السلام اسلام بر ایشان عرضه کرد و مرایشان را گفت: خدای عزوجل بدین انجیل اندر فرستاده‌ست به شما که از پس عیسی، پیغامبری بیرون آید از عرب، نام او محمد و چون بیرون آید و دعوی پیغامبری کند، خلق او را جادو خوانند و این آن است که خدای عزوجل گفت: *وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ. قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ*: اکنون آن پیغامبر منم. باید که به من ایمان آورید. ایشان آن آیت را از انجیل بیرون کردند و پنهان کردند و پس پیغامبر را گفتند که این در انجیل ما نیست و پیغامبر، علیه السلام، بدین کار اندر ماند و جبریل علیه السلام بیامد و این آیت بیاورد: *فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ*: گفت هر آن کسانی که از مردمان نجران با تو مناظره کنند و حجت گیرند، از پس آنکه مر تو را پیدا آمد و ایشان نام تو از انجیل پنهان کردند، بگو بیایید تا بخوانیم فرزندان ما را و فرزندان شما را و زنان ما را و زنان شما را [و تن‌های ما را و تن‌های شما را] و دعا کنیم تا خدای تعالی نفرین خویش مر دروغ‌زنان را فرستد. پس چون این آیت بیامد، پیغامبر، علیه السلام، بفرمود ایشان را تا زنان و فرزندان خویش گرد کردند و در میان ایشان فاطمه زهرا بود، رضی الله عنها و از کودکان الحسن و الحسين بودند، رضی الله عنهما و یکی گلیم بیاوردند و گرداگرد ایشان درگرفتند و پیغامبر، علیه السلام، دست برداشت و دعا کرد. حق تعالی ابری سیاه بفرستاد و اندر میان آن آتش همی جست و این اهل نجران از آن بترسیدند و از

پیغامبر، علیه‌السلام، زینهار خواستند و جزیت بدادند و مسلمانی پذیرفتند؛ بدان شرط که پیغامبر، علیه‌السلام، ایشان را مهلت دهد، چندان‌ی که به قبیله خویش باز شوند و یاران خویش بیاورند تا همه مسلمان شوند. [پیغامبر ایشان را زمان داد تا برفتند و یاران خویش را بیاوردند و مسلمان شدند و هر کسی مسلمان نشد، جزیت به خویشان فراگرفت و این بود قصه اهل نجران]. و الله اعلم بالصواب» (ترجمه تفسیر طبری، ج: ۱؛ ۲۲۴).

مباحله واقعه و رخدادی تاریخی در سال دهم هجرت پیامبر^(ص) است. بنابراین در کتب معتبر تاریخ اسلام، مانند تاریخ یعقوبی و الکامل ابن اثیر و...، آن را ذیل حوادث سال دهم هجرت آورده‌اند. یعقوبی، ۱۳۷۱، ج: ۱؛ ۴۵۱ (ابن اثیر در تاریخ مفصل خود، همین رخداد تاریخی را مختصرتر آورده است:

«مسیحیان نجران خود عاقب، دو سید (دو مرد برگزیده) را نزد پیغمبر یا جماعت دیگری فرستادند و از پیغمبر مباحله خواستند (مباحله عبارت از مقابله دو دسته یا دو تن و دعا یا نفرین گفتن برای باطل و احقاق حق که معلوم شود کدام بر حق است و کدام بر باطل. مباحله از "بهل" است که نفرین و لعن و دعا و تضرع باشد). پیغمبر بیرون آمد و آماده گردید. علی و فاطمه و حسن و حسین را هم همراه خود برد (همه صف کشیدند و آماده نفرین بر باطل و اهل باطل شدند). آن‌ها (نمایندگان نجران) چون خاندان پیغمبر را دیدند، گفتند: این رخساره‌ها و روی‌های (مقدس و روشن) اگر خدا را قسم دهند که کوه‌ها را از جای بکنند و تباه کند، خدا حتماً (دعای آن‌ها را مستجاب می‌کند) خواسته آنان را انجام می‌دهد» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج: ۷؛ ۳۶۰).

ماجرای مباحله پیامبر^(ص) با مسیحیان بنی نجران در تفاسیر ادبی کهن مانند ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سوراآبادی، کشف‌الأسرار میبیدی و...، با نثری هنری و آمیخته به ظرافت‌های ادبی، به اجمال یا به تفصیل، روایت شده است و بخشی از پیکره زبان و

ادبیات فارسی محسوب می‌شود. در شعر فارسی (در معنی مصطلح آن) تا قرن دهم، در حد جست‌وجوی‌های نگارنده، دیده نشده که واقعه مباهله به شکل هنری و در قالب نظم سروده شده باشد.

در اینجا برای آشنایی با بیان آهنگین و زبان تاریخی متون تفسیری کهن، با توجه به بیان برخی جزئیات ماجرای مباهله، به نوبت دوم تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار میبیدی نظری اشاره می‌شود تا به بازتاب این رخداد در نمونه‌های ادبی منشور فارسی نیز اشاره‌ای شده باشد:

«گفته‌اند که روز مباهلت روز بیست و یکم از ماه ذی‌الحجه بود. مصطفی^(ص) به صحرا شد. آن روز دست حسن^(ع) را گرفته و حسین^(ع) را در بر نشانده و فاطمه^(س) از پس می‌رفت و علی^(ع) از پس ایشان و مصطفی^(ص) ایشان را گفت: "چون من دعا کنم، شما آمین گوید." دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند بر آن صفت، بترسیدند...» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۷).

جالب آنکه میبیدی در نوبت سوم تفسیر بزرگ خود که در آن با نگاه عرفانی و رویکرد تأویلی به قرآن نظر می‌کند، بیتی را به نقل از جبرئیل می‌آورد که خالی از لطف و بی‌ارتباط به بحث نیست:

اصحاب مباهله پنج کس بودند: مصطفی^(ص) و زهرا^(س) و مرتضی^(ع) و حسن^(ع) و حسین^(ع). آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم بر ایشان پوشانید و گفت: «اللهم! انّ هؤلاء اهلی.» جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد، و أنا من اهلکم: چه باشد، یا محمد، اگر مرا پذیرد و در شمار اهل بیت خویش آری؟» رسول^(ص) گفت: «یا جبرئیل و انت منّا.» آن‌گه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: «مَنْ مِثْلِي وَ أَنَا فِي السَّمَاءِ طَائُؤُسٌ الْمَلَائِكَةُ وَ فِي الْأَرْضِ مِنْ

أهل بیتِ مُحَمَّدٍ^(ص): چون من کیست که در آسمان، رئیس فریشتگانم و در زمین، از
اهل بیت محمد^(ص)، خاتم پیغامبرانم؟»:

این آب نه بس مرا که خوانندم

خاک سر کوی آشنای تو

(همان: ۱۵۲)

اکنون که به بررسی لغوی واژه مباحله و روایت تاریخی آن در تاریخ یعقوبی و الکامل
ابن اثیر اشاره شد و به رویکرد دو تفسیر کهن ادبی زبان فارسی (ترجمه تفسیر طبری
و کشف الأسرار میبیدی) اشاره شد، نوبت آن است که نظم شاعرانه مباحله در یکی
از منظومه‌های حماسی و دینی قرن دهم هجری بررسی شود؛ اما قبل از آوردن ابیات
کامل منظومه مجمع‌البحرین در نظم واقعه مباحله، از آنجا که این منظومه حماسی
همچنان در نزد بسیاری ناشناخته مانده، معرفی مختصری از آن ارائه می‌شود.

۳. حماسه تاریخی، دینی مجمع‌البحرین

در فهرست نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه‌های کشور، نسخه‌های خطی ارزشمند
فراوانی وجود دارند که به‌رغم همه ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی، همچنان
ناشناخته مانده‌اند. یکی از این نسخه‌ها که به شماره ۲۶۵۵ در کتابخانه مجلس
شورای اسلامی نگهداری می‌شود، مجمع‌البحرین، از حماسه‌های تاریخی - دینی زبان
فارسی است. این منظومه به زبان فارسی و در قالب مثنوی به بحر مُتقارب مَثَمَّن
محدوف با وزن فعولن فعولن فعولن فَعَلَ (یا فعول) سروده شده است. تک نسخه
دست‌نویس این اثر بنا بر اطلاعاتی که در فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا)
آمده است، ۱۱۴۰۰ بیت دارد (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۲۸: ۱۷۷).

به‌رغم قدمت نسبی این اثر ارزشمند که در اوایل قرن دهم سروده شده، در جایی

دیگر، نقاط قوت و ضعف ادبی - حماسی این اثر بررسی شده (شکوفگی، ۱۳۹۴) و در کتب تاریخ ادبیات و منابع دیگر کتاب‌شناسی، جز در مقاله «بحث کتاب‌شناسی: حماسه‌های دینی» (گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۱۹۵) نامی از این منظومه دینی و سراینده آن دیده نمی‌شود. گلچین معانی در معرفی حماسه‌های دینی که در آن فهرستی از پنجاه حماسه دینی را به دست می‌دهد، فقط اشاره مختصری به این حماسه و سراینده آن کرده و از آن گذشته است. مجمع‌البحرین در شرح غزوات پیغمبر و جنگ‌های علی بن ابی طالب از اسیری، شاعر قرن یازدهم، شامل حدود ۱۱,۰۰۰ بیت است که با این بیت آغاز می‌شود:

به نام خدایی است فتح کلام

که شد رحمتش خاص بر خاص و عام

(گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۱۹۵)

ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات خود و همچنین مقاله «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، هیچ‌یادی از این منظومه و سراینده آن نمی‌کند (صفا، ۱۳۶۱: ۵۲۱). این منظومه و حماسه مذهبی با این ابیات آغاز می‌شود:

به نام خدایی ست فتح کلام

که شد رحمتش خاص بر خاص و عام

دلا، چون از این نام کردی کلید

ز گنج عنایت شدی مستفید

(اسیری، نسخه خطی کتابخانه مجلس: ۲)

نه تنها از مجمع‌البحرین، حماسه تاریخی - دینی، نامی در منابع موجود نیست (جز در مقاله احمد گلچین معانی)، بلکه پژوهشگر در شناخت دقایق زندگی شاعر

آن، که نام خود را در این منظومه فقط اسیری معرفی می‌کند، با مشکل روبه‌رو است و اطلاعات محدود از او فقط منحصر به اشارات مختصری است که شاعر از خود و روزگارش در منظومه مجمع‌البحرین به دست داده است. در قرن نهم و دهم هجری، در تذکره‌ها چند شاعر با نام اسیری وجود دارند که نه از نظر تاریخی قابل انطباق با شاعر مجمع‌البحرین‌اند و نه در منابع تذکره‌ای، از مجمع‌البحرین به‌عنوان منظومه یکی از آن شعرا نام برده شده است. بنابراین تنها منبع ما درباره شاعر و تاریخ زندگی او به اطلاعات مختصری خلاصه می‌شود که سراینده این حماسه از خود به دست ما می‌دهد. سراینده این منظومه تخلص خود را به‌کرات در منظومه اش اسیری ذکر کرده و در تاریخ سرایش منظومه خود، ماده تاریخی در بیت زیر آورده است:

خدا را به بخشیدنم رای شد

که تاریخ این‌نامه «بخشای» شد

(همان: ۱۳۷)

«بخشای» بنا بر حساب جمل، ۹۱۳ است. پس او منظومه خود را در سال ۹۱۳ هجری (شش سال پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی) به پایان برده است. اسیری نام منظومه اش را به تصریح در هیچ جای این اثر نیاورده است؛ اما در بخش‌های آغازین و ذیل عنوان «در جمع و تفسیر کتاب»، منظومه را به دو بخش تقسیم می‌کند: قسمی را «بحرالنبوة» و قسم دیگر را «بحرالفتوة» نامیده و مقصود او از بحرالنبوة، زندگانی پیامبر اسلام و مراد از بحرالفتوة، حیات امیرالمؤمنین علی^(ع) است که در هم تنیده شده و در مجموع مجمع‌البحرین را تشکیل داده‌اند. این منظومه ۱۱۴۰۰ بیتی با رحلت پیامبر^(ص) و وصایای ایشان به حضرت علی^(ع) خاتمه می‌یابد. برای آشنایی بیشتر با این منظومه دینی و سراینده آن، می‌توان به مقاله «مجمع‌البحرین؛ حماسه تاریخی - دینی ناشناخته (سروده ۹۱۳ ق)» (شکوفگی، ۱۳۹۴) مراجعه کرد.

۴. مباحله در حماسهٔ دینی مجمع‌البحرین

از بخش‌های خواندنی این اثر، نظم داستان مربوط به مباحله و برخورد پیامبر (ص) با مسیحیان نجران در ۱۹۲ بیت است. البته ۶۰ بیت اول این بخش از داستان به حدیث شریف کساء اشارت دارد و شاعر بعد از این ابیات، داستان مباحله را آغاز می‌کند. عنوان این بخش در نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس به این شکل آمده است: «بیان وجه تسمیه آن پنج مُطَهَّر مُزَکِّی به اسم شریف آل عبا و سبب نزول آیهٔ کریمهٔ تطهیر در شأن آن یگانه‌های بی‌نظیر، علیهم الصلوات و السلام من الله العلی العلام و حکایت اقدام نصارا به مساهله بعد از نزول آیهٔ عظیم‌الشأن مباحله». بخش مربوط به حدیث کساء و داستان مباحله در برگه‌های ۵۱ تا ۵۳ از این نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی آمده است. این منظومه تا به امروز فقط به صورت نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری شده و متأسفانه چاپ یا تصحیحی انتقادی از تمام یا حتی بخش‌هایی از آن به علاقه‌مندان تحقیق در حماسه‌های مذهبی ارائه نشده است.

۵. سبک‌شناسی داستان مباحله در مجمع‌البحرین

به نظر می‌رسد در بررسی بازنمایی ادبی و هنری یک رخداد تاریخی مانند مباحله، در یک منظومهٔ ادبی قرن دهمی که به میزان کم یا زیاد از عناصر شاعرانگی مانند صور خیال، وزن و موسیقی و... برخوردار است، پیش از هر چیز باید به تأثیر شاعرانگی بر روایت پرداخت که البته از حوصله و موضوع این مقاله خارج است. مباحله در مجمع‌البحرین یا هر منظومهٔ ادبی، پیش از هر چیز یک روایت (به معنی اصطلاحی آن در روایت‌شناسی) است که با عناصری از ادبیت و شاعرانگی درآمیخته و از سوی دیگر، با توجه به اهمیت اعتقادی این رخداد در شأن نزول آیهٔ مباحله (به ویژه در تفکر شیعی)، شاعر نمی‌تواند به‌گونه‌ای آن را یکسره از خیال‌های شاعرانهٔ خود پر کند که در نگاه مخاطب معتقد، خالی از واقعیت تاریخی شود؛ بنابراین روایت‌هایی مانند

مباحله یا غدیر در منظومه‌های دینی و شیعی نه می‌توانند روایت‌هایی صرفاً تاریخی و از آن‌گونه باشند که در کتب سیره و تاریخ آمده است و نه قصه‌هایی شاعرانه و مخیل باشند که هیچ مصداقی در رخداد‌های تاریخی نداشته باشند. اصل مهم در این قبیل منظومه‌ها، تعادل و هماهنگی بین روایت تاریخی و شاعرانگی است.

باید دانست مهم‌ترین تأثیری که شاعرانگی بر روایت خام و بی‌پیرایه می‌گذارد، گرفتن شتاب روایت و تأخیر درک روایت در ذهن مخاطب است: «روایت منظوم، سراسری روایت منشور را ندارد که بی‌حاشیه روی، به رخداد‌های داستان، با تمرکز بر پیرنگ می‌پردازد» (توکلی، ۱۳۹۱: ۳۹۵). نکته‌ای که باید در پرداخت‌های ادبی و هنری رخداد‌های تاریخی مانند مباحله به آن توجه شود، بالا و پایین رفتن شتاب روایت‌گری در این منظومه‌های ادبی است.

شاعرانگی (با توجه به شدت و ضعف عناصر مهم آن) غالباً سرعت روایت را کند می‌کند. اگر قرار بود روایت مباحله آن‌گونه که در تاریخ رخ داده است. فقط موزون شود، قطعاً ابیاتش کمتر از ۱۳۲ بیت در این منظومه می‌شد؛ اما شاعر یک روایت تاریخی اگر بخواهد منظومه او فقط روایت منظوم نماند، باید از عناصر شاعرانگی بهره ببرد که این برخورداری از عناصر شاعرانگی به کندی روایت می‌انجامد و دریافت آن توسط مخاطب با تأخیر صورت می‌پذیرد: «تصویرهای شاعرانه ضرب‌آهنگ روایت پیرنگ را آهسته کرده است. آشکارا از میزان تمرکز مخاطب بر پیرنگ کاسته می‌شود. در مورد وزن و قافیه و صنایع بدیعی نیز ماجرا از همین دست است» (همان: ۳۹۵).

اگرچه منظوم بودن و شاعرانگی حماسه‌های دینی ممکن است سندیت تاریخی آن را تا اندازه‌ای مخدوش کرده و منظومه را از خیال‌ورزی‌های شاعرانه لبریز کند، سراینده مجمع‌البحرین با اشاره به منابع روایت و نمایش بهره‌گیری‌اش از منابع موثق، سعی دارد نظر خواننده حقیقت‌جو را تا اندازه‌زیادی از این بابت آسوده کند. اشارات دقیق تاریخی و

جغرافیایی در این سروده و جنبه‌های ادبی آن به‌گونه‌ای در کنار هم قرار می‌گیرند که علاوه بر اعتبار تاریخی، آن را به تاریخی خشک و دور از نشانه‌های هنری بدل نمی‌کند.

از آنجاکه مجمع‌البحرین مجموعه‌ی روایت‌های منظوم دینی است، شاعر در نظم ماجرای مباحله، آگاهانه از اصرار و افراط در شاعرانگی پرهیز می‌کند و سعی دارد جز در توصیفات اشخاص یا مکان‌ها، از عناصر شعری استفاده‌ی چندانی نکند یا شاعرانگی روایت خود را فقط در درنگ‌های عاطفی براعت استهلال ابتدایی به کار گیرد تا مبادا شاعرانگی بیش از حد ایبات، روایت را دچار وقفه و اختلال کند و از ضرب‌آهنگ روایت بکاهد. برای بررسی میزان تعادل بین روایت و شاعرانگی و بالطبع موفقیت اسیری در خلق روایتی منظوم و شاعرانه از مباحله، به نظر می‌رسد بهترین کار بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی این منظومه (در سه سطح زبانی، ادبی و فکری) و مقایسه‌ی آن با نمونه‌ای نزدیک از نظر زمانی باشد که در ادامه‌ی مقاله بدان پرداخته می‌شود.

۵-۱. سطح زبانی

مجمع‌البحرین حماسه‌ای متعلق به اوایل قرن دهم هجری است؛ دوره‌ای که با افول سبک عراقی در شعر فارسی و شکل‌گیری مکتب وقوع همراه است؛ اما از نظر زبانی، در این حماسه‌ی دینی نشانه‌های کهنگی زبان یافت می‌شود. به طوری که برخی از ویژگی‌های سبک خراسانی را در کل این منظومه می‌توان دید. مثلاً در بیت ۳۶ داستان مباحله، کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم دیده می‌شود که استعمال این کاربرد در این دوره عمومیت ندارد؛ اما در این متن بسامد نسبتاً زیادی دارد و احتمالاً به تأثیر و تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی است:

خرامان چو سرو روانی به طوف

به خدمت درش عبد رحمن عوف

این حماسه عموماً و بخش مربوط به داستان مباحله خصوصاً کلمات کهنه‌ای دارد که یا کاربرد ندارند یا به صورتی که در این منظومه آمده است، کمتر استفاده می‌شده‌اند؛ مانند کلمات لیام (جمع کلمه لئیم)، دی‌روز (شکل قدیمی دیروز)، سُقْف (جمع کلمه اسقف) یا داوری (به معنی قدیمی تر نثار و انکار کردن) در ابیات زیر:

ابوحارثه، سرور آن لیام
که اُسُقْف نجرانش گفتند نام،

سُقْف نیز گفتند و هم در خور است
که معنی این هر دو دانشور است

که دی‌روز شیطانان بُد رفیق
ازین شد عمل با شما آن طریق

نینیم ما از دل آن یاوری
که با تو کنیم این چنین داوری

در کل، باید زبان حماسی مجمع‌البحرین را از نمونه‌های کم‌ایرادتر و کهن‌تر زبانی نسبت به دوره حیات مؤلف دانست. در قرن دهم، زبان و ادبیات فارسی در مجموع در سراسرایی بی‌سلیقگی و نابلدی مؤلفان در حوزه نظم و نثر قرار داشت؛ دوره‌ای که «کلاً بی‌توجهی به زبان و ورود لغات عامیانه و عدم توجه به درستی جملات و ترکیبات در آن مشهود است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

۵-۲. سطح ادبی

از آنجا که منظومه مجمع‌البحرین در بحر متقارب و بر وزن حماسی و مُطَنطن (فعولن فعولن فعولن فعل) سروده شده، فضای این بخش از منظومه که مربوط به ماجرای مباحله پیامبر اسلام (ص) با نصارای بنی‌نجران است، کاملاً لحنی پهلوانی و قدرتمندانه

دارد و مناسب حضور شکوهمندانه و حق جویانه پیامبر^(ص) و اهل بیت ایشان^(ع) در این داستان است. بنابراین، این وزن با بیان پیروزی افتخارآمیز و مقتدرانه پیامبر^(ص) بر دشمنان خود تناسب تام دارد.

از مواردی که در سراسر منظومه مجمع البحرین و پیش از شروع هر بخش تکرار می‌شود، براعت استهلال‌هایی است که شاعر در آغاز هریک از بخش‌های این منظومه می‌سراید و در آن «باغبانی» فرضی را خطاب قرار می‌دهد و فضای کلی و روح حاکم بر ابیات بعدی را در این خطاب‌های خود نشان می‌دهد. شاعر با این تمهید شاعرانه قصد دارد ذهن و توجه بیشتر خواننده را به فضای کلی داستان برانگیزاند و داستان را برای مخاطبان خود گیراتر و مؤثرتر کند. اسیری همواره به تناسب ابیات ابتدایی بخش‌های مختلف اثر که با عبارت «بیا، باغبانا» آغاز می‌شود و موضوعی که در ادامه این ابیات می‌آورد، توجه کامل دارد. در قسمت مباحثه هم ابیاتی را به عنوان پیش‌درآمد نظم خود بر این رویداد تاریخ زندگی پیامبر^(ص) می‌آورد که اشاره او به کلماتی مانند «کس» و «هم نفس» در همین ابیات ابتدایی، بیانگر فهم شیعی او از آیه ۶۱ سوره آل عمران است:

بیا باغبانا، بیاور نوید

که در پرده ابر، گل‌ها دمید

چو هنگام فیض است، غافل ممان

ببر فیضی از ما و فیضی رسان...

چه کس خود که و هم نفس هم کجا

که شد ز اعتبار این، تو و او و ما

رجزخوانی‌های ابتدایی داستان، پیش از ورود به اصل روایت، به بار رزمی و

تقابلی ای که دو گروه با هم خواهند داشت، کمک کرده است:

گر این است آتش که در جان ماست

اگر جسم و جانت بسوزد، رواست

وگر غیر ازین است باد، ای دغا

قرین من و خان و مانم فنا

ولی چون تو دانی که با ماست حق

نهان نیست بر خلق، پیدا است حق

نیاری تو با ما که در ابتهال

بدِ ظالمان جویی از ذوالجلال

از مواردی که معیار و میزانی برای شاعرانگی هر اثر محسوب می‌شود، توجه به صور خیال و آرایه‌های بدیع است. از نظر بدیع و آرایه‌های ادبی، اگرچه اسیری در این داستان از انواع آرایه‌ها برای زینت دادن به نظم خود بهره برده، سخن او هرگز به تکلف نگراییده و در غالب موارد، اعتدال را رعایت کرده است. به برخی از مهم‌ترین آرایه‌های بدیعی این داستان اشاره می‌کنیم:

واج‌آرایی:

ز احبارِ کامل، دو کس هم‌رهش

که سازند از نیک و بد آگهش

جناس مذتیل:

بدانید کو برحق است، ای گروه

بترسید کامد بلا کوه‌کوه

جناس افزایی:

فدا باد جان‌ها به قومی چنین

چه جان با جهان، آسمان و زمین

اشتقاق:

که لازم بریشان نیامد بلا

بترسید، ای مردم از ابتلا

ازدواج:

که بینید آهنگ این کین کند؟

که گوید دعا و که آمین کند؟

تلمیح:

چو خورشید رخشنده روزِ دگر

بیاورد از انوارِ عیسی خبر

تلمیح:

دهیمت به هر سال، ما سی زره

که داوود نبود بر آتش فره

تکرار:

الهی، به اعزاز آیات پاک

که آمد به پاکی به پاکانِ خاک

تصدیر:

امان‌نامه‌شان از بنان کسی

که تیغش نمی‌داد امان کسی

از لحاظ تصویرگری و صور خیال، اگرچه این داستان شعری متوسط است و جنبه نظم بر تخیل آن می‌چربد، به این معنا نیست که از استعاره، تشبیه، کنایه و دیگر صور خیال بهره نبرده باشد:

تشبیه:

خرامان چو سرو روانی به طوف

به خدمت درش عبد رحمن عوف

استعاره:

دگر روز کین، گبر خَزِپوشِ مَهر

برون آمد از رخت و بنمود چهر

اضافه استعاری:

چورهبان بپوشند رختِ خضوع

به خدمت درآیند با صد خشوع

تشبیه بلیغ:

الهی، به هر پاک از آلِ عبا

که دادیش از عصمتِ خود ردا

کنایه:

چو دانا نبود ابنِ عوف از ضمیر

بپرسید از بحرِ دانش امیر

توجه به تناسب برخی اجزای خیال با وضع داستان و اشخاص آن، نشان قدرت شاعر است. در شبی که مسیحیان پس از مشورت با هم تصمیم به مباحله با پیامبر^(ص) می‌گیرند، خورشید در حال عتاب رخ می‌نماید:

چو روز دگر بر سپهر آفتاب

برافروخت رخ همچو اهل عتاب

از آنجاکه تمام ابیات داستان مباحله را از این منظومه قرن دهمی آورده‌ایم، به آوردن نمونه‌های بیشتر در صنایع بیان و بدیع حاجتی نیست. نقایصی هم در برخی از ابیات دیده می‌شود؛ اما در مجموع منظومه بلند اسیری خیلی به چشم نمی‌آید؛ مانند این بیت که در آن کراهت سمع به کار رفته است:

ابوحارثه، سرور آن لیام

که اُسَقَف نجرانش گفتند نام

داستان از نظر شخصیت‌پردازی ضعیف است و شاعر درباره بعضی شخصیت‌ها، فقط به آوردن ابیاتی که نام بزرگان بنی‌نجران در آن ذکر شده، اکتفا کرده است. هرچند ضعف شخصیت‌پردازی جز در چند کتاب شاخص ادبیات فارسی، سنتی رایج است و باید از این جهت با شخصیت‌پردازی حاکم بر داستان‌های سنتی ادبیات فارسی سنجیده شود. این داستان را باید مانند اغلب داستان‌های سنتی ادبیات فارسی، «داستان حوادث» نامید که در آن رخدادهای بیرونی بر احوال درونی قهرمانان و شخصیت‌های آن غلبه دارد.

۵-۳. سطح فکری

وصف برخی جزئیات این داستان، هم نشان از به‌کارگیری منابع نوشتاری معتبر دارد و هم دقت شاعر در توصیفات و دوری از اغراق‌های شاعرانه بی‌وجه را می‌نمایاند که در مجموع، باعث تعادل بین وجوه تاریخی و ادبیت متن منظومه مجمع‌البحرین شده است؛ چیزی که در بسیاری از متون هم‌نظیر آن دیده نمی‌شود. مثلاً در این داستان منظوم مباحله، اسیری ایباتی را آورده است که دقیقاً نشان می‌دهد مفاد فرمان‌پذیری مسیحیان بنی‌نجران از پیامبر^(ص) را با ذکر جزئیات در یکی از منابع معتبر بررسی کرده است؛ هرچند در اینجا تصریحی بر نام منبع روایی خود ندارد:

ولی می‌کنیم از تو جزیه قبول

ببخشای بر عاجزان، ای رسول!

دهیمت به هر سال، ماسی زره

که داوود نبود بر آتش فره

همان حله بی‌غش باوقار

سپاریم سالی دو نوبت هزار:

یکی در صفر، دیگری در رجب

که چل درهم ارزد یکی در عرب

وفاداری ناظم و شاعر این داستان - اسیری - به روایات مکتوب از چند جا کاملاً آشکار است؛ مثلاً شاعر روایت حدیث کساء را از ام‌سلمه بیان کرده است:

چنین گفت نقل آن‌که پرورده داشت

گهرهای باقدر در پرده داشت

به نقلی که از راست‌گویان شنید

به ایشان هم از ام‌سلمه رسید

اما درباره‌ی داستان مباحله، از راوی اسم نمی‌برد و فقط به صورت کلی بیان می‌کند:

به نقلی دگر، ناقلی راست‌گوی

ز میدان نقل این چنین بُرد گوی

که چون امر دین منتشر شد تمام

به دین مفتخر گشت هر خاص و عام

پیش‌تر آوردیم که درباره‌ی اسیری شاعر و جزئیات زندگی او، جز در خود منظومه‌اش، اطلاعاتی به دست نیامده است. بنابراین هر اطلاعاتی که از متن به دست می‌آید، به لحاظ تاریخ ادبیات فارسی، بسیار ارزشمند و گران‌بهاست. از آنچه در ابیات این داستان و در سراسر منظومه‌ی مجمع‌البحرین آمده، شکی نمی‌ماند که شاعر این منظومه شیعه‌ای معتقد بوده است و در بیان اعتقادات مذهبی خود، بی‌آنکه پرده‌پوشی کند، غلامی خود و خاندانش را بر اهل بیت پیامبر^(ص) اعلام می‌کند:

الهی، به هر پاک از آلِ عبا

که دادیش از عصمتِ خود ردا

که در پرده‌ی عصمت کن مُقیم

من و اهل بیتِ مرا، ای کریم!

اسیری اگر پادشاه ور گداست

غلامِ غلامانِ آلِ عباس است...

شاعر در لابه‌لای داستان، گاه از آن‌ها که حقیقت عصمت و برحق بودن اهل بیت پیامبر^(ص)

رامی بینند و با وجود این از لج‌بازی و عناد خود دست بر نمی‌دارند، باتندی یاد می‌کند:

بیا نکته‌ای بشنو، ای بی‌خبر
 که گر سنگ باشی، بیابی اثر
 در آیه، زنان هم بیاریم گفت
 وزین زن غرض بی سخن نیست جفت
 از آن رو که ابناء و انفس قرین
 به او شد، نه مردان، ایا تیزبین
 زنان را نیاورد سید، ولی
 پس از ما، غرض بوده باشد علی
 که چون یک تن اند آن دو پاکیزه‌تن
 از آن گفت «ما» و نفرمود «من»
 گر احوّل نه‌ای، از دویی زینهار
 گذر، احوّلی را به مشرک گذار
 زمانی مزین به انصاف شو
 بیا تیرگی را بمان، صاف شو
 ولی صد دلیل از حدیث و کتاب
 اگر بر تو خوانم که هستی به خواب

از پاک اعتقادی‌ای که در بیان شاعر دیده می‌شود و همچنین به دست دادن منابع
 و مآخذ، خواننده مجاب می‌شود که شاعر این منظومه در سرودن مجمع‌البحرین به
 روایات مکتوب خود وفادار مانده و هر جا که خواسته است اعتقادات شخصی خود را
 اعلام دارد، بی آنکه تقیه کند، این اعتقادات را از اصل داستان جدا ذکر می‌کند که
 نمونه‌های آن در قسمت‌های قبل آمده است.

۶. مقایسه مباهله منظومه مجمع البحرین با مباهله مثنوی سعادت نامه نظام استرآبادی

یکی از مناسب‌ترین روش‌های درک درست هر مفهوم و رسیدن به نتایج محسوس و همچنین بررسی ابعاد مختلف یک ماجرا، مقایسه آن با نمونه‌های مشابه است. در اینجا، برای جمع‌بندی ویژگی‌های داستانی مباهله در مجمع البحرین و نمایش هرچه بیشتر بیش‌های و کاستی‌های احتمالی منظومه در ارائه تصویر هنری مباهله، بهتر است آن اثر با نمونه‌ای هم‌ارز مقایسه شود. البته پیش‌تر گفته شد که تا ابتدای قرن دهم (زمان سرایش مجمع البحرین)، منظومه‌هایی که در ادبیات فارسی به بازآفرینی هنری این رخداد تاریخی پردازند، بسیار اندکند؛ اما پس از جست‌وجوی توان در بخشی از دیوان شعری نظام استرآبادی (شاعر قرن دهم)، مثنوی موسوم به سعادت‌نامه را یافت که «حماسه‌ای است مذهبی در قالب مثنوی و بر وزن هزج مسدس محذوف، در شرح زندگانی و جنگ‌های حضرت محمد (ص) ... که احتمالاً در فاصله سال‌های ۹۱۸ تا ۹۲۲ ق. منظوم شده است» (سعادت ۱۳۹۵، ج ۶: ۴۵۷) و از نظر زمانی، به زمان سرایش مجمع البحرین (۹۱۳ ق) بسیار نزدیک است و بسیاری از ویژگی‌های سبکی و زبانی منظومه اسیری را دارد؛ بنابراین سنجشی معقول به نظر می‌رسد.

در مثنوی سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی، در پیوست دیوان، در «ذکر وقایع سال دهم و مجادله نصارا با حبیب حضرت سبحان و نزول آیه مباهله»، در ۱۶۲ بیت به هم‌پیوسته، داستان مباهله (صص ۱۲۰۴-۱۲۱۱) سروده شده است. مثنوی سعادت‌نامه نظام استرآبادی در وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (فعولن) سروده شده (برخلاف وزن حماسی مجمع البحرین اسیری) که غالباً مناسب داستان‌های عاشقانه‌ای مانند خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای جامی و... دانسته شده است و با این ابیات آغاز می‌شود:

نبی فرمود با توفیق سبحان

که منشی بهر گمراهان نجران،

رقم زد نامه‌ای چون درّ مکنون

موشح با نکات این بود مضمون...

ابتدای ورود به ماجرای مباحله به روایت نظام استرآبادی، این‌گونه است که در آن، پیامبر^(ص) مسیحیان اهل نجران را به توحید الهی فرامی‌خواند و آن‌ها در برابر این نامه و پس از مشورت سران خود، تصمیم به دیدار رسول خدا می‌گیرند؛ اما در بدو ورود به مسجد مدینه، با بی‌اعتنائی پیامبر^(ص) به خود مواجه می‌شوند و به ناچار موضوع را با صحابه مطرح می‌کنند و متوجه می‌شوند که این بی‌میلی پیامبر در دیدار آن‌ها، به سبب پوشش زربافت و استفاده تجملاتی آن‌ها از زیورآلات است:

به حیدر گفت عثمان: یا نکورای

کرم فرما، به لطف این عقده بگشای

امیرالمؤمنین گفت: ای جماعت

نباید فخر کرد در استطاعت

لباس زرکش از خود دور سازید

ز خاتم دست را مهجور دارید

ایشان پس از ساده‌سازی پوشش خود، به حضور پیامبر می‌رسند و بعد از گفت‌وگو با حضرت رسول^(ص)، دعوت حضرت را نمی‌پذیرند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که در مقایسه این دو نظم جلوه‌گری می‌کند، التزام بیشتر اسیری به منابع روایی خود و آوردن اسامی مسیحیانی است که در ماجرای مباحله حضور دارند. در نظم اسیری، نام افرادی که از بنی نجران آمده‌اند (چهار مورد) بیش از نام‌هایی بوده که در نظم

استرآبادی (تنها نام عاقب، سرآمد آن‌ها) آمده است:

یکی اسقف که نامش بود عاقب

سرآمد بود از آن‌ها در مراتب

اما در مجمع‌الحرین، نام این افراد کامل‌تر آمده است:

ابوحارثه، سرور آن لیام

که أُسُقِّف نجرانش گفتند نام،

سُقِّف نیز گفتند و هم در خورست

که معنی این هر دو دانشور است

ز احبارِ کامل، دو کس هم‌رهش

که سازند از نیک و بد آگهش

یکی سید و باز عبدالمسیح

لقب عاقب از کاملان فصیح

به نظر می‌رسد در ۱۶۲ بیتِ نظام استرآبادی، بیان غیرضروریات با اصل واقعه ارتباطی ندارد؛ در حالی که بیان غیرضروریات در ۱۳۲ بیت سرودهٔ اسیری کمتر است. علاوه بر تعداد ابیات بیشتر استرآبادی (حدود ۳۰ بیت) در نظم مباحله، بیان رخدادهایی مانند بی‌اعتنایی پیامبر در هنگام ورود مسیحیان به مدینه و حل شدن این مشکل با وساطت حضرت علی^(ع) یا آوردن مفاد نامهٔ پیامبر^(ص) به ایشان در دعوت به توحید که بیشتر ابیاتی در بیان اعتقادات دینی و کلامی است، کمکی به اصل روایت نمی‌کند؛ بلکه مخاطب را در دریافت روایت منتظر نگه می‌دارد. استرآبادی سعی می‌کند در هر مجالی ابیاتی را بیاورد که بیشتر به اثبات اعتقادات کلامی اسلامی مربوط است تا جنبه‌های روایی؛ بنابراین اصل داستان‌پردازی نزد اسیری بر جنبه‌های دیگر مباحله اولویت دارد.

در ابیات زیر از استرآبادی به نقل از پیامبر^(ص)، دیدگاه قرآن درباره تولد حضرت عیسی^(ع) بیان می‌شود که داستان را کاملاً متوقف می‌کند:

سخن منجر شد به آنجا
 خبر جستند از حال مسیحا
 کز او در اعتقادات چیست مضمّر
 نبی از دُرج، زین سان ریخت گوهر...
 که عیسی را چو آدم جلوه دادند
 در عزّت به روی او گشودند
 پدر یعنی که ایشان را نبوده
 صفات و ذاتشان باشد ستوده
 مسیح از روح اقدس یافت ایجاد
 به مرده از دم خود زندگی داد
 در انتهای ماجرای مباحله، به روایت استرآبادی مقرر می‌شود:

بیایید آن‌که خاصانند ما را
 به جایی جمع گردند بی‌مدارا
 به هرکاری که هست، آزاده گردیم
 برای ابتهال آماده گردیم...
 کسی کوراست گوید، در امان باد
 وگرنه تیر لعنت را نشان باد!

آن‌ها پیش از ورود به عرصه مباحله، با آنکه در میان خودشان به حقانیت و صدق

دعوت پیامبر اسلام^(ص) اذعان می‌دارند، از روی حسد، سعی می‌کنند گفته‌های پیامبر را انکار کنند؛ اما درنهایت، پس از مشاهده اهل بیت پیامبر^(ص)، از شروع به مباحله استنکاف می‌کنند:

دعا با وی نشاید کرد الحق

که عونش می‌رسد از جانب حق

دعای او دمار از ما برآرد

به عالم زنده ما را کی گذارد؟

در مقایسه مختصری که بتوان بر نتایج محسوس و کاربردی آن دست گذاشت، با وجود ابیات بیشتر نظام استرآبادی در نقل منظوم مباحله (۳۰ بیت)، در نظم اسیری، التزام به رعایت تاریخ‌نگاری منظوم، بیان جزئیات داستان (مانند آوردن نام اشخاص) و دوری از نکات غیرداستانی (مانند بیان اعتقادات که باعث کندی پیشرفت روایت می‌شود) بیشتر رعایت شده است.

۷. نتیجه‌گیری

اگرچه بسیاری از روایت‌های شاعرانه از حوادث و وقایع تاریخ اسلام در منظومه‌هایی بوده که فقط نامی از بعضی از آن‌ها در فهرست نسخه‌های خطی فارسی آمده، در میان منظومه‌های دینی ادبیات فارسی و آثار مربوط به ادبیات شیعی شناخته شده، اثری که تمام داستان مباحله را به نظم کشیده باشد، بسیار اندک است. از این جهت، حماسه مذهبی مجمع‌البحرین ویژه است و شاعر آن، اسیری، داستان زندگی و جنگ‌های پیامبر^(ص) را به نظم کشیده که روایت کامل داستان مباحله و حدیث شریف کساء در قالب نظم نسبتاً شاعرانه، با وزنی حماسی، در آن ارائه شده است. زبان شعری این داستان در حماسه مجمع‌البحرین، در مجموع نسبت به آثار دیگر قرن دهم که دوران

افول ادبیات فارسی محسوب می‌شود، زبانی فاخر و درخور توجه بوده و از نمونه‌های مشابه خود بهتر است. مجموع یافته‌های این مقاله، از اهمیت مجمع‌البحرین در بیان هنری روایت‌های تاریخی صدر اسلام نشان دارد و ضرورت ارائه تصحیح پاکیزه‌ای از آن را با توجه به تک‌نسخه‌ای بودن این منظومه، نشان می‌دهد. در انتها، این نتیجه نیز حاصل شد که اسیری در نظم مباحله سعی کرده بین بیان روایت و آوردن عناصر شاعرانگی، همواره تعادل ایجاد کند تا علاوه بر رعایت اصل روایت تاریخی، آن را یک‌باره از خیال‌ورزی شاعرانه خالی نکند که در مجموع نسبت به نمونه نزدیک به زمان خود، یعنی دیوان نظام استرآبادی، موفق‌تر عمل کرده است.

منابع

۱. استرآبادی، نظام‌الدین بن حسین بن مجدالدین (۱۳۹۱). دیوان نظام استرآبادی. تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیگ‌وردی‌لو. تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲. اسیری [بی‌تا]. مجمع‌البحرین. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۲۶۵۵. بدون کاتب. تملک به تاریخ ۱۳۳۱.
۳. توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۱). بوطیقای روایت در مثنوی. تهران: مروارید.
۴. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). فهرستگان (نسخه‌های خطی ایران - فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۶. سعادت، اسماعیل (۱۳۹۵). دانشنامه زبان و ادب فارسی. ج ۶. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۷. شکوفگی، حامد (۱۳۹۴). «مجمع‌البحرین؛ حماسه تاریخی - دینی ناشناخته (سروده ۹۱۳ ق)». پیام بهارستان. پاییز و زمستان. ش ۲۶. صص ۳۵-۵۴.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). سبک‌شناسی شعر. تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۱). «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی». ادبیات و زبان‌ها. ش ۱. صص ۵۲۱.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: توس.
۱۱. عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱). الکامل. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۱۲. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۴). «بحث کتاب‌شناسی: حماسه‌های دینی». نامه آستان قدس. ش ۲۲ و ۲۳. صص ۱۹۳-۲۰۳.
۱۳. معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. ميبدي، ابوالفضل رشيدالدين (۱۳۷۱). كشف الأسرار و عدة الأبرار. (۱۰ ج). تهران: امیرکبیر.
۱۶. يعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱ ش). تاريخ يعقوبی. ترجمه محمد ابراهيم آيتی. تهران: علمی و فرهنگي.

Chavoushnameh as a Religious Type of Persian Literature

Hassan Zolfagharu

Abstract

Shia's literature is part of the powerful Persian literature. This literature type has been built beside Persian poetry, ever since the beginning of the 14th century. Some of this literary heritage as a written form, is remained in Divans and Shia's poems, and the next pivotal section is oral. Most of the poetry and texts of Shia's poems have their own rituals which make them eternal. Chavoushnamehs and Chavoushi's custom, are among the most critical types. Chavoushi is the welcome and accompaniment poem for hajis and the pilgrims of holy places. People's love of pilgrimage leads to the prosperity of this ritual, and tens of poems and hundreds of poetry in various genres, conceptions, and functions about this ritual have been made till now. The article, alongside studying these types, reviews the structure and content, literature, and anthropological dimensions of Chavoushnameh, and finally, introduces the most highlighted ones. Our research demonstrates that Chavoushkhani has been one of the most common traditions in all regions and areas of Iran that, with some specific characteristics, has generally had a religious function.

Keywords: Folklore, Shia's Literature, Chavoushkhani, Chavoushnameh

A Cognitive Narrative Criticism of Razavi's Novel of "Dakhil Eshgh" based on Time and Scheduling Factors

Khalil Beygzadeh, Parisa Ahmadi

Abstract

The time factor in Narrative Science is one of the new knowledge in contemporary literary criticism, and the French Gerard Gent, as the most successful theorist in the Narrative Time, constructed his theory on "order, durability, and frequency". Furthermore, Julia Kristeva is of the idea that by analyzing the Narrative Time, and the time of the text, we can split the time of narrative stories into Memorial, and Linear Scheduling. Admittedly, in terms of character, the text is shaped dramatic and narrative respectively by Linear and Memorial Scheduling. The research, targeting at explaining the time, Linear, and Memorial Scheduling, by applying the descriptive-analytical approach, discuss the novel "Dakhil Eshgh", written by Maryam Basiri, and shows that this work is critical due to the citations and time jumps in the framework of Gent's theory, and Linear and Memorial Scheduling of Kristeva. The result demonstrates that the novel is adaptable with Gent's theory of time, and Kristeva's theory of Linear Scheduling because of time jumps, and making use of elimination in the velocity of a novel. Time and place return, and time rotation of the story to its first stage (veterans sanatorium and the Imam Reza shrine), are indicators of Memorial Scheduling in this narration.

Keywords: Cognitive Narrative Criticism, Julia Kristeva, Gerard Gent, time and scheduling, the novel of Dakhil Eshgh.

Studying the ritual of Mangabatkahani in Kabul

Seyyed Mohammad Jamal Musavi

Abstract

Mangabatkahani is one of the religious customs among Afghanistan's Shias which has been held in religious feasts, some specific days of a week, and Nowruz, aiming at maintaining the religious and devout rituals, and developing the norms of Ahl Beyt (peace be upon them), for many years. The roots of this ritual in Afghanistan went back to hundreds of years ago when Teymorian governed Herat. Nonetheless, the current form has been influenced by Safavieh and Afsharid when some Ghezelbash's groups alongside a sparse number of governmental elites entered into and settled down in Kabul, Ghandehar, and other central regions of Afghanistan, in accordance with the policy of these two dynasties. In addition, in this day and age, Ghezelbashes are the prominent protagonists for holding this Shia's custom in different areas of Afghanistan, for instance, Kabul. Other Shia groups, like Hazareh, influenced by Ghezelbashes, put an emphasis on holding this tradition. The research, applying the descriptive-analytical method, studies how the ceremony of Mangabatkahani is held. The library data, and the interview are used to gather information. The introduction of Mangabatkahani's ceremonies in Kabulians' Shias is the object of the work. Besides the study of Mangabatkahani in Persian poetry, the history of Mangabatkahani in Afghanistan, as well as the procedure to hold it have been surveyed. The results reveal that Mangabatkahani either boosts the Shia's norms or plays a critical role in fostering the factory-fabricated Aroozis and historic rhythms. Moreover, despite the politics of governments against the Persian language in contemporary Afghanistan, Farsi literature is thriving and sustained by Mangabatkahani.

Keywords: Shia's Literature, Mangabatkahani, Praise Poem and Naat, Shia in Afghanistan, Kabulian Ghezelbash.

The Twelver Imami's Tasanon of Hafez

Esmaeil Shafagh

Abstract

The religious belief of Hafez, as a Sunni Shafi'i, is accepted among his scholars. On the other hand, the existence of Shia poetries in his Divan, which contextually implies a specific sense of a Sunni Shafi'i to Ahl Beyt, above a simple intimacy, means we are in need of carrying out research on the poems. It is essential, in particular, when we figure out that a sense of mutual understanding and integrity among Sunni and Shia had been made several centuries before Hafez's era that could be named "the Sunni of Twelver Imami". In addition, the cultural Shia atmosphere in the era of Hafez in Shiraz, plus the appearance of some Shia's poets, as well as the Shah Cheragh monument, and the specific attitude of some elites in Shiraz towards Shia, from the family of king Abu Ishaq Inju to Haji Ghavam, call for re-studying the Shia's poems of Hafez for acquiring a new interpretation of his Tasanon.

Keywords: Tasanon, Twelver Imami, Shia, Shah Cheragh, Shiraz, Tashi Khatun, Haji Ghavam.

Mojeznameh, the Less Well-known Literary Type in the Sphere of Shia's Poetry

Akram Karami

Abstract

The Shia's poem due to its contextual treasure and descriptive types, resulting from the linkage of diverse literary traditions with intellectual, juridical, Kalami, and narrative Shia's foundations, has been sung in various functions, and approaches of different literary genres. The little search of Shia's Divans and Jongs, conducted by predecessors, reveals that Shia's Poem has been able to improve the quantity and quality of poems in Farsi literature in terms of not only appearance but also content. Institutionalizing the reality of Shia's culture, by utilizing diverse methods, is the aim of different literacies in Shia's poem. The article is going to define the type of "Mojeznameh" and explain its philosophy, and function. Moreover, by offering some samples of Mojeznamehs from Divans and manuscripts, elaborates and analyzes the structure and content of this type of Shia's poem. The literary genre follows the footsteps of bibliography and reasoning traditions in which the poet endeavors to prove the miracles of Prophet Muhammad (s.a.a.w). The usage of the internal narrator, citation, adding to specifying the location of the event, and different kinds of questions and addresses, are among the tricks, used in Mojeznamehs, to invite the reader to listen to the conversation of the narrator or poet, and brush up the validity and credibility of the narration.

Keywords: Shia's literature, Literary types, Mojeznameh.

The Artistic Image of Mubahala in Majma-ul-Bahrain (the Historical-Religious Epic in Tenth-Century AH)

Hamed Shukufegi

Abstract

The ordered and poetic appearance of Mubahala in Farsi poetry, as the most imperative cultural media among Persian Muslims, had been absent or rare in sight before the 10th century. In one of the anonymous religious epics in the first of the 10th century, called "Majma-ul-Bahrain", the poet, Asiri, artistically described the life and wars of the Prophet Muhammad (s.a.a.w) and Imam Ali (Peace be upon him) with 11400 bits. The story of Mubahala was ordered by an authentic, and heroic language in 132 bits in the book. Since Majma-ul-Bahrain has been almost unknown and its manuscript has been maintained in No. 2655 in the Parliamentary Library of Iran, we present the total number of the ordered Mubahala (132 bits) in the article to reveal how the poet, by applying the descriptions and various artistic tools, represented the subtle part of the practical tradition of the Prophet (s.a.a.w) against his deniers. His style is neither tough nor straight like the simplistically historical narrations. Moreover, it did not exaggerate the poetic style in a way that could defunct its historical dimension. To elaborate on his strengths and weaknesses in his art show, we study his poetry style. Meanwhile, his work is compared to a piece of Saadat Nameh's Nezam Starabadi, and it is found that Asiri by selecting an epic (convergent), and functional weight, instead of imagination in describing, was seen as more successful than the contemporary poets to balance the narration and poetry, indeed.

Keywords: Shia's literature, Asiri, Majma-ul-Bahrain, Mubahala.

Editorial Board:

Mohammadmahdi Gorjian: Professor of islamic mysticism at international university of Ahlul Bayt

Ahmad Beheshti: Professor of islamic mysticism at international university of Ahlul Bayt

MohammadMahdi Jafari: Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University

Esmaeil Shafagh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahlul Bayt International University

Seyed Mostafa Mousavi Rad: Associate professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran

Soheila Salahi Moghaddam: Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Ahlul Bayt International University

Khalil Beykzad: Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University

Gholamreza Kafi: Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University

Moslem Nadalizadeh: Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Ahlul Bayt International University

English Translator: **Ali Bogheiry**

Editors: **Aliasghar Bashiri, Tahereh Kazemi**

Page Designer: **Cultural and Artistic Group of Fanoos**

Address: **Next to Tehran Qom's ETC, Khalij Fars Freeway, Tehran, Iran**

Phone: **55235659 / 55235654 (21) (0098)**

Website: **<https://abu.ac.ir>**

Scientific Quarterly of Shiite Literature Studies

The first year/Spring 2024/Number 1

Publisher: **Ahlul Bayt International University**

Director-in-Charge: **Reza Ramezani**

Editor-in-Chief: **MohammadMahdi Jafari**

Manager: **Moslem Nadalizadeh**